

تیمور را تا وقایع ۸۰۶ ق نوشت و چون تیمور، در همین سال، قصد مراجعت به سمرقند داشت، نظام‌الدین با اجازه او به تبریز رفت و بقیه عمر را در آنجا به سر برد (نفسی، همان‌جا؛ اثر آفرینان، ذیل «نظام شامی»؛ دایرة‌المعارف فارسی، ذیل مدخل).

این نویسنده و منشی توانا، در مدت اقامت در دستگاه جلایریان و منادمت سلطان اویس و سلطان احمد، دو اثر سودمند به نام آن دو باقی گذاشت. یکی از آن دو کتاب ریاض‌الملوک فی ریاضات السلوک است که نثری منشیانه دارد و نظام‌الدین آن را به نام سلطان اویس جلایر تألیف کرده است. از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود و علی‌اصغر حکمت شرحی بر آن نوشته و آورده است: «به طوری که از عبارات آن کتاب مستفاد می‌شود در ابتدای عمر، مؤلف را به خواندن کتب و نوادر و امثال شوقی وافر دست داده است و بر آن صدد بوده که کتابی بدان نهج بنگارد (همان‌جاها). ظاهراً در ۲۸ سالگی در پی این مقصود برمی‌آید، تا آنکه در بغداد به مطالعه کتاب سلوان‌المطاع فی عدوان‌الاتباع، تألیف ابن ظفر صقلی‌المکی (۴۹۷-۵۹۵ ق)، می‌پردازد و آن را با تصرفاتی چند به کسوت زبان فارسی درمی‌آورد و در بغداد از نظر سلطان می‌گذراند و در نزد آن پادشاه به حسن قبول تلقی شده و در سلک منادمان خاص قرار می‌گیرد. پس از سالی چند، به آخر می‌رساند و بر آن خاتمه‌ای نیز الحاق می‌کند. آن کتاب یک دیباچه و یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه را مشتمل است» (صفا، همان‌جا). نظام‌الدین در خاتمه کتاب آورده است: «در این روزگار که زمام حل و عقد و قبض و بسط ممالک اسلامی در قبضه تسخیر پادشاهی کامکار و دولتیار نهاده، و هوالسلطان‌الاعظم شیخ اویس بهادرخان، چنین گوید بنده کمیته نظام که از اوان صبی داغ تربیت و اختصاص آن حضرت یافته است و به یک نظر

نظام‌الدین شامی، معروف به «شنب‌غازانی» و مشهور به «نظام‌الدین عبدالواسع»، از مورخان، شاعران و فضلالی معروف قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری قمری است.

در محله شنب‌غازان یا شام‌غازان، در جنوب غربی تبریز، متولد شد. وی برخلاف آنکه به شامی شهرت دارد اهل شام نیست. نظام‌الدین مدتی از دوران حیات خود را در خدمت سلطان اویس جلایری (حکومت: ۷۵۷-۷۷۶ ق) و سلطان احمد بن شیخ اویس (حکومت: ۷۸۴-۸۱۳ ق) گذراند. چند سال بعد، تیمور به بغداد حمله کرد و سلطان احمد جلایر را شکست داد و نظام‌الدین را، برای تألیف کتابی درباره فتوحاتش، به دربار دعوت کرد. نظام‌الدین اولین کسی بود که به خدمت تیمور رفت و از او توجه دید (صفا، ج ۴، ص ۴۷۶؛ نفسی، ج ۱، ص ۲۵۰).

خواندمیر به نقل از نویسنده کتاب مطلع‌السعدین درباره چگونگی ورود نظام‌الدین به اردوی امیر تیمور آورده است: «مولانا نظام‌الدین گفته که در نوبت اول که امیر تیمور لشکر به بغداد کشید و سلطان احمد جلایر را منهزم گردانید از مردم دارالسلام اول من به بازگاہ عالم‌پناه رفتم و آن حضرت به نظر التفات در من نگریسته بر زبان مبارک راند که خدای تعالی بر تو رحمت کند که نخست از متوطنان این بلده، تو پیش ما آمدی. و مرا تربیت فرمود». بنابراین، ورود نظام‌الدین به درگاه تیموری باید بعد از ۷۹۵ ق اتفاق افتاده باشد (صفا، همان، ص ۴۷۷).

نخستین خبر روشن از رابطه مستقیم او با تیمور مربوط به ۸۰۴ ق است؛ زیرا در این تاریخ است که بنا به تصریح نظام‌الدین، تیمور او را احضار و مأمور تدوین کتابی در بیان احوال و فتوحاتش کرد. نظام‌الدین این مسئولیت را بر عهده گرفت و از آن زمان به بعد در سفرها، از ملازمان وی بود و شرح حال و فتوحات

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

ارزنده در مطالب ناب آن درباره تاریخ مغول و نیز به دست دادن ضبط و تلفظ اسامی تاریخی مغول، به علت وزن و قافیه، است (براون، ج ۳، ص ۱۳۸؛ نوایی، ص «یب»).

نسخه‌ها

از ظفرنامه تنها یک نسخه وجود دارد که متعلق به سال ۸۰۷ ق است و در موزه بریتانیا به ش Or 2833 نگه‌داری می‌شود (افشار، ص ۲۵۰؛ صفا، ۱۳۶۳، ص ۳۵۷؛ صفا، ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۸۰).

منابع

افشار، ایرج (۱۳۵۴). مجموعه کمنه: مقاله‌هایی در نسخه‌شناسی و کتابشناسی، تهران، فرهنگ ایران‌زمین؛ براون، ادوارد (۱۳۵۷)، تاریخ ادبی ایران: از سعدی تا جامی، ترجمه و تحشیه علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر؛ صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). حماسه‌سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر؛ صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش ۲، تهران، فردوس؛ مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، به کوشش و مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر؛ مستوفی، حمدالله (۱۳۸۰). ظفرنامه، ج ۱، به تصحیح مهدی مدائنی و پروین باقری و منصور شریف‌زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ نوایی، عبدالحسین (مقدمه بر تاریخ گزیده) ← مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴).

ظفرنامه تیموری - 1

تاریخ‌نامه دودمانی تیموریان اثر نظام‌الدین شامی*، در قرن

۹ ق.

کلیات

نظام‌الدین شامی خود، در ظفرنامه‌ی تیموری (ص ۱۱)، گفته که، در ۸۰۴ ق، تیمور مرا احضار کرد و چون به حضور او رسیدم، بعد از نوازش و اکرام، تذکر داد که باید تاریخی درباره افعال و اعمال دولت، از بدو ظهور تا حال، بنویسد، اما به شرطی که «از حلیه تکلف و پیرایه تصلف مصون و محروس بماند». تیمور بر این نظر بوده که، در شیوه تاریخ‌نگاری معاصر او، مقصود و هدف اصلی، در لایه‌های تشبیهات و استعارات پیچیده و تعارفات بی‌حاصل، گم شده است. او (همان‌جا) استدلال می‌کند که در چنین شیوه نگارشی «اگر یک کس که از نصاب سخن‌نویسی دارد، معانی آن فهم کند، ده کس دیگر، بلکه صد کس دیگر از درک مقاصد آن عاجزند و لهذا نفع آن عام و فایده آن تمام نیست». نظام‌الدین شامی، در پاسخ تیمور، پس از این‌که

الناصر لدین‌الله؛ خلافت الطاهر بالله؛ خلافت المستنصر بالله؛ خلافت المستعصم بالله؛ به انضمام دولت خلفای بنی‌فاطمه، معروف به اسماعیلی.

کتاب دوم در تاریخ عجم و موسوم است به قسم احکام: «کتاب دوم شرح حال عجم / در او گشته پیدا ز بیش و ز کم // به احکام آن را نهادم بنام / چو بر حکم دین آن دول شد تمام» (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱-۲۲). این قسم شامل ۲۰ هزار بیت (همان، ص ۳۴)، به ترتیب، مشتمل بر این عناوین و موضوعات است: تاریخ صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، دیلمیان، آل سلجوق، سلاجقه روم، خوارزمشاهیان، اسماعیلیه، اتابکان سلغری فارس، قراختاییان کرمان.

کتاب سوم در تاریخ مغول و موسوم است به قسم سلطانی: «کتاب سوم آمده از مغول / فروزنده چون از چمن برگ گل // به سلطانی آمد مر آن را خطاب / چو دارد به سلطان دین انتساب» (همان، ص ۲۲). این قسم شامل ۳۰ هزار بیت: «مغول سی‌هزار آمد اندر شمار» (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۴) و به ترتیب مشتمل بر این عناوین و موضوعات است: بحث در منشأ ترک و مغول؛ اغوز خان و پسرش، گورخان ختای؛ تاریخ مغول بعد از اغوز خان؛ اجداد چنگیز خان؛ چنگیز خان؛ اوگتای قاآن؛ توشی خان و اخلاف وی در قیچاق؛ جغتای خان و جانشینانش در توران؛ تولی خان؛ برککای خان؛ گیوگ خان؛ منگو قاآن؛ تیمور قاآن و جانشینان او؛ هولاکو خان؛ آباقا خان؛ احمد خان؛ ارغون خان؛ گیخاتو خان؛ بایدو خان؛ غازان خان؛ اولجایتو سلطان محمد؛ ابوسعید بهادر خان.

منابع تألیف

حمدالله مستوفی آگاهی‌هایی را که در این کتاب ارائه داده بیش‌تر از نیای صاحب‌منصبش، امین‌الدین نصر، گرفته است (براون، ج ۳، ص ۱۳۸؛ نوایی، مقدمه بر تاریخ گزیده، ص «یب»).

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری

اهمیت ظفرنامه به سبب آن است که این اثر نخستین حماسه تاریخی موجود بعد از شاهنامه، در باب تاریخ ایران و عرب و مغول (دو ملتی که در تاریخ اسلامی ایران اثر بزرگی دارند)، است (صفا، ص ۳۵۷). اهمیت ویژه این کتاب

22 EKİM 2008

ایمانی، بهروز

۵۶۷۶- «همام طیب، برادر نظام الدین

شامی»، آینه میراث، پیاپی ۲۷، ص ۸۱-۹۰، فارسی،

سند: ۸۸-۹۰، کتابنامه: ۸۶-۸۷.

کد پارسا: A52883 Sami Najmeddin

کتاب ریاضی دانان سده هشتم

۱ گزارشی کوتاه از زندگینامه و آثار محمد بن محمد تبریزی مشهور به همام طیب از ریاضیدانان، طبیعیان و ستاره‌شناسان گمنام سده هشتم و نهم هجری است. در این اثر ضمن تحلیل سرگذشت وی، معرفی نسخه‌های خطی آثار او و تحلیل دو رساله 'تبصره اولی الالباب فی علم الحساب' و رساله 'در معرفت مواقیت لیل و نهار' صورت گرفته است. همام طیب برادر نظام الدین شامی مورخ و وقایع‌نگار حکومت آل جلاویر و دوره تیمور گورکانی بوده است.

10 NISAN 1992

ABBAS el-AZZAVI, et-TA'RIF bi'l-MÜERRIHIN,
ŞARKİŞAT ENSTİTÜSÜ (KA 1710) 1957, BAĞDAD.

نظام الدین الشامی ، عجم

۲۱۸

الکرمانی

kings.

Sami Najmeddin



المجلد الثاني عباسي العزاوي القزويني بالموصلين . بغداد ١٣٧٦ / ١٩٥٧

وان نحترس كثيرا من أفعال اعدائهم المملوءة حنقا ، والحوادث تميظ اللثام عن وجه الصواب . . . حاول الكتاب توجيه الافادة ، وتأويل النص لا أكثر . . . وهناك اناس موثوق بصدقهم ، فكان لسانهم عذبا ولهجتهم أدبية ، وقولهم صدقا فلم يكتبوا للارضاء ، ولا راعوا الرغبة ، وقد مر في العصور السابقة من هذا شأنهم . . .

١ - نظام الدين الشامي

هذا أول بغدادى استقبل تيمور حين وروده بغداد ، بأمل فتحها ، ولم يتعرض بالاهلين في بغداد ، سوى انه أخذ (مال الامان) ، وأسر بعض الاولاد والنساء للسلطان أحمد ، وقبض على ابنه علاءالدولة ، وأخذ من بغداد كل من كان من أرباب الفضل والصنائع النفيسة مثل الخواجة عبدالقادر المراغى وكثيرين منهم مترجمنا نظام الدين الشامى .

كتب تاريخ تيمور بأمر منه وسماه (ظفرنامه) ، فأوضح وقائمه ، وشاهد دخوله بغداد ، أوضح فيه عن قبائل الجغتاي ، وأحوالهم التاريخية ، ويحتوى وقائع تيمور الى سنة ٨٠٦ هـ أى قبل وفاته بسنة .

ومنه نسخة في المتحفة البريطانية برقم ٢٩٨٠ أو ٢٣٩٨٠ وان المؤرخ المذكور هو نظام الدين الهروى المعروف بـ (شنب غازانى) .
وتفصيل حياته ، وبيان تاريخه مذكور فى :

١ - حبيب السير ج ٣ جزؤ ٣ ص ١٧٧ . ومنه استقى صاحب (دانشمندان اذربيجان ص ٣٨٠ .

٢ - مطلع السعدين وهو تاريخ فارسى معروف .

٢ - عجم الكرماني

نظم وقائع تيمور بعنوان (جوش وخروش) . وهو الشيخ محمود زنگى الكرماني ، وقيل اتمامه ، سقط فى النهر من قنطرة تفليس فمات سنة ٨٠٦ هـ - ١٤٥٣ م ، وهذا التاريخ لم ينشر كما ذكر صاحب حبيب السير

DN- 494 (N.4).

was also a significant minority of Nestorian Christians living scattered among the Kurds here. In the late 19th century, Cuinet's sources estimated the population of Shamdīnān at 13,270 Kurds, 2,000 Ottoman Turks, 3,000 Nestorian Christians and 200 Jews; another source, the 1897 *sāhnāme* for Vān, gives the figures of 14,547 Muslims and 2,034 non-Muslims. According to the 1990 census, the present population is just over 30,000.

In the course of the 19th century, the 'Abbāsī Begzāde family lost their paramount authority over the tribes to a family of religious leaders, who had settled in the village of Nehrī (present name: Baġlar) near the district centre. This family, known as the Sādātē Nehrī, claimed descent from 'Abd al-Kādir al-Djilānī [q.v.] through the latter's son, 'Abd al-'Azīz, who lies buried in 'Akra, northeast of Mawṣil. The family was affiliated with the Kādiriyya *ṭarīqa*, until the sayyids 'Abd Allāh and Aḥmad took initiations in the Naqshbandiyya from Mawlānā Khālid and became his *khālija* (ca. 1820). Like other Kurdish Naqshbandī *shaykhs*, the Sādātē Nehrī increasingly acquired worldly power as well, extending their influence well beyond Shamdīnān to the Kurdish tribes further south and east. Sayyid Aḥmad's grandson, Shaykh 'Ubayd Allāh, in 1880 led a large tribal rebellion, temporarily occupying a vast stretch of Persian territory to the west of Lake Urmiya, and apparently intending to establish an independent Kurdish state. The Ottomans later arrested him and sent him into exile to Mecca. His son, Muḥammad Šiddīq, soon returned to Nehrī and took his father's place as the most influential man of central Kurdistān, successfully outwitting ambitious tribal chieftains as well as rival *shaykhs* (see Dickson; Nikitine and Soane). Another son, Sayyid 'Abd al-Kādir, settled in Istanbul after the Young Turk revolution and became the president of the first Kurdish association there as well as the president of the Shūrā-yi Dewlet. In 1925, following Shaykh Sa'īd's rebellion, the Kemālist authorities hanged him and his son Muḥammad. Muḥammad Šiddīq's son, Sayyid Tāhā, was more actively involved in Kurdish nationalist and anti-Turkish agitation, at one time cooperating with Simko in Persia and later joining the British in 'Irāk.

Relations between the local Muslims and Christians rapidly deteriorated during the First World War, especially following the *djihad* declaration. In 1916 Russian troops occupied Shamdīnān, overcoming Kurdish resistance coordinated by Sayyid Tāhā and his cousins 'Abd Allāh and Muḥammad, sons of Sayyid 'Abd al-Kādir. Local Nestorians, recruited and armed by the Russians as advance scouts, took part in the Russian offensive. After the October revolution and the withdrawal of Russian troops, the Nestorians were expelled and fled to Urmiya. Here the British enlisted their services against the final Ottoman eastward offensive and later brought them to northern 'Irāk. Following the Armistice (1918), a contest between the British and the Kemālists for control of the region continued. Sayyid Tāhā was invited to represent the region in the Kemālists' First National Assembly (1920) but declined, and two years later allied himself with the British authorities in 'Irāk, who made him governor of Rawāndīz [q.v.]. The tribes of Shamdīnān nevertheless remained opposed to the British infidels and deaf to Kurdish nationalist appeals. There was a brief rebellion in June 1925, in response to the execution of Sayyid 'Abd al-Kādir; his son 'Abd Allāh, aided by warriors of the Gerdī tribe, briefly occupied the district centre of Nāwshār and killed six Turkish officers. Then he too fled to British-controlled terri-

tory. At the final settlement of the border between 'Irāk and Turkey in 1926, Shamdīnān came to Turkey, and the neighbouring districts of Bārzān and Brādōst, with which it had always had close relations, to 'Irāk.

Bibliography: V. Cuinet, *La Turquie d'Asie*, Paris 1892, ii, 741-5; F.R. Maunsell, *Central Kurdistan*, in *GJ*, xviii (1901), 121-44; B. Dickson, *Travels in Kurdistan*, in *ibid.*, xxxv (1910), 357-79; B. Nikitine and E.B. Soane, *The tale of Suto and Tato*, in *BSOS*, iii (1923), 69-106; J. Joseph, *The Nestorians and their Muslim neighbours*, Princeton 1961; Şadilili Vedat, *Türkiye'de kürçülük hareketleri ve ıyanları*, i, Ankara 1980, 113-16; M.İ. Erdost, *Şendinli röportajı*, Istanbul 1987; M. van Bruinessen, *Agha, shaikh and state. The social structures of Kurdistan*, London 1992, 224-34, 250-1, 321, 329-31; *El* art. *Shamdīnān* (B. Nikitine).

(M.M. VAN BRUINESSEN)

SHĀMĪ, NIZĀM AL-DĪN (or Nizām-i Shāmī), Persian littérateur and chronicler of the late 8th/14th-early 9th/15th centuries.

His *nisba* (Shāmī < Shanbī) suggests that he was born in Shanb-i Ghāzānī, a suburb of Tabriz. When on 20 Shawwāl 795/29 August 1393 Timūr-i Lang arrived before Baghdad, Shāmī tells us, he was the first of its inhabitants to come and submit to him (*Zafar-nāma*, i, 139). On his way to the Hijāz not long before the conqueror's attack on Aleppo in 803/1400, Shāmī was detained by the authorities in Aleppo, who suspected him of spying on Timūr's behalf, and was thus an eye-witness of the siege (*ibid.*, i, 227, ii, 160). Brought before Timūr a second time following the city's capture, he appears to have remained in his entourage. In 804/1401-2 Timūr ordered him to compose a history of his conquests in a clear, unadorned style which would render it intelligible to all readers and not merely to a select few (*ibid.*, i, 10-11). The work was presented to Timūr around Shawwāl 806/April 1404. The title *Zafar-nāma* is not found in the original recension (Istanbul ms. Nuru Osmaniye 3267) utilised later in the compilations of Hāfiz-i Abrū [q.v.], but only in a second version dedicated to Timūr's grandson 'Umar Bahādur (British Library ms. Add. 23980). Shāmī, who after Timūr's death in 807/1405 had probably entered 'Umar's service, was dead, according to Hāfiz-i Abrū, by 814/1411-12 (*Dhayl*, 430). He enjoyed a high reputation among contemporaries for his literary skills: Sharaf al-Dīn 'Alī Yazdī, in his own *Zafar-nāma* (ii, 571), calls him one of the most accomplished writers, of his age.

Bibliography: Storey, i, 278-9; Storey-Bregel', 787-91; ed. of *Zafar-nāma* by Felix Tauer, *Histoire des conquêtes de Tamerlan intitulée Zafarnāma par Nizāmud-dīn Sāmī avec des additions empruntées au Zubdatu-t-tawārīh-i Bāysungurī de Hāfiz-i Abrū*, Prague 1937-56 (Monografie Archivu Orientálního 5), ii, introd., pp. XIII-XIX; Hāfiz-i Abrū, *Dhayl-i Zafar-nāma*, ed. Tauer, *Continuation du Zafarnāma de Nizāmud-dīn Sāmī*, in *ArO*, vi (1934), 429-65; Yazdī, *Zafar-nāma*, ed. M.M. Ilahdād, Calcutta 1885-8. (P. JACKSON)

SHĀMIL (1212-87/1796-1871), Dāghistānī leader of the Muslim resistance to the Russian conquest of the Caucasus from 1250/1834 to 1276/1859.

Shāmīl's biography and his ghazawāt

Born in the village (*awul'*) of Gimrah (Gimrī) to a family of an Avār freedman, Shāmīl was named 'Alī at birth. A sickly child, who was often ill, his original name, according to a local belief, was changed to Shāmūīl (i.e. Samuel) to "repel" sickness. This was the name Shāmīl used in letters and official documents. Contemporary sources, however, styled him Shāmīl,

Sami Nizamed

450a

05 EYLUL 19